

معرفی و نقد کتاب

دکتر محمد حسن گنجی

(۳) زمین

(۴) سرگذشت زمین

(۵) فرهنگ بزرگ گیتاشناسی

تمام این کتابها بی‌استثناء در عین اینکه هیچ یک کتاب درسی محسوب نمی‌شود به‌عنوان کتاب مرجع از چنان ارزش والایی برخوردارند که بسیاری از جغرافیدانان ما آنها را همواره در دسترس داشته و مورد بهره‌برداری روزمره دارند. اما بهترین و عظیم‌ترین اثر جغرافیایی که مهندس جعفری تا کنون فراهم کرده و به‌وضع بسیار جالبی به‌وسیله گیتاشناسی در روزهای اخیر به‌چاپ رسیده همانا جلد اول گیتاشناسی ایران زیرعنوان «کوهها و کوهنامه ایران» است که مورد بحث ما در این مختصر می‌باشد.

از ملاحظه عنوان فوق چنین استنباط می‌شود که مؤسسه گیتاشناسی در صدد بر آمده است که دوره کاملی از جغرافیای ایران تهیه کند که کتاب مهندس جعفری جلد اول این دوره محسوب می‌گردد و بقرار اطلاع آقای جعفری هم اکنون مشغول تهیه جلد دیگری از این دوره در باره اکتشافات جغرافیایی می‌باشد.

کتاب کوهها و کوهنامه ایران در ۱۰۰ صفحه مشتمل بر یک پیش‌گفتار و سه بخش نامتادل و یک خلاصه به زبان انگلیسی است که در آخر کتاب آمده است. قبل از همه چیز باید اذعان کرد که تا کنون چنین کتابی در باره کوههای ایران در کشور ما به‌دید نیامده (تنها اثر مشابهی که سراغ داریم فرهنگ کوههای ایران گرد آورده جغرافیدان فقید دکتر لطف‌الله منعم‌پایان است که به تعدادی اندک به‌وسیله سازمان جغرافیایی به‌چاپ رسیده است) و هیچ مؤلفی مانند مؤلف این کتاب عشق و علاقه به جغرافیا را توأم با دسترسی به مراجع و منابع لازم نداشته است. بنابراین کتاب یاد شده را باید یک منبع اطلاعاتی پراورزی دانست که در شرایط مساعد استثنایی تهیه و تدوین شده است.

مهندس عباس جعفری که خود از جمله افسران تحصیل کرده و به‌اصطلاح مهندسی جغرافیدان است، از کسانی‌هی‌باشد که بیشتر سالهای خدمت خود را در سازمان جغرافیایی ارتش گذرانده است. او در مقدمه کتاب خود اظهار کرده است که پس از ۳۰ سال خدمت در نقشه‌برداری سراسری کشور بر آن شده است که در ایام بازنشستگی تجربیات ایرانگردی و درک توپوگرافی خویش را بروی کاغذ آورده و یادداشت‌های شخصی را همراه با نقشه به‌صورت کتابهایی به‌نام جغرافیای ایران به‌هم‌می‌نهند تقدیم کند. در این مقدمه از بارهای بیش‌کسوتان جهان جغرافیای ایران به‌نیکی یاد کرده و از کمک‌های مؤثر بعضی دوستان مانند شادروان هوشنگ دانشور و سیاس‌گراری کرده است.

در جمع‌آوری اطلاعات لازم برای تدوین کتاب کوهها و کوهنامه ایران آقای مهندس جعفری صرف نظر از مراجع معمولی کلیه فرهنگهای جغرافیایی و همچنین نقشه‌های موجود ایران را در اختیار داشته و از آنها بهره‌برده است و بطوریکه خود اظهار داشته، درصد حجم کار را بسادداشت‌های شخصی او بوجود آورده است. آشنایی کامل نویسنده با نقشه که متأسفانه در کمتر جغرافیدانان ما تا آن پایه وجود دارد باعث شده است که او بتواند حداکثر بهره‌برداری را از اطلاعات نقشه‌ای به‌نفع خوانندگان کتاب خود به‌عمل آورد. از جمله اینکه ارتفاع کوهها



● گیتاشناسی ایران، جلد اول «کوهها و کوهنامه ایران»

نوشته مهندس عباس جعفری،

طرح و تهیه از گیتاشناسی، تهران، آذرماه ۱۳۶۸.

یکی از دانشمندانی که در سالهای بعد از انقلاب اسلامی خدمات پراورزی در راه اشاعه و بسط معلومات جغرافیایی از طریق انتشار کتابهای مفید انجام داده است سرهنگ مهندس جعفری است که تقریباً تمام وقت و هم خود را در این سالها صرف تحقیق و تتبع و نگارش در زمینه جغرافیا کرده است. و تا کنون کتابهای مرجع زیر را از طریق مؤسسه گیتاشناسی - که آن را هم باید در این خدمت بزرگ سهم دانست - منتشر ساخته است:

- (۱) شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران
- (۲) فرهنگ و اصطلاحات جغرافیایی

را در مواردی که در نقشه‌ها ذکر نشده با تقریب قابل قبولی بدست آورده، مساحت توده‌های کوهستانی را برای اولین بار به دقت محاسبه کرده و به این نتیجه رسیده است که از ۱۰۶۴۸۰۰ کیلومتر مربع مساحت ایران معادل ۵/۴ درصد یعنی ۸۸۲۱۰ کیلومتر مربع را کوهستانها فرا گرفته‌اند. (س ۱۶) و از همه مهمتر نیرخها یا بروفیل‌ها از رشته کوههای مهم ترسیم کرده و در پایان کتاب دو نیرخ سراسری یکی «شمالی-جنوبی» در امتداد نصف‌النهار ۵۰ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی و دیگری «شرقی-غربی» منطبق بر ۳۲ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی رسم کرده است به طوری که کلازا ۰۰۰۰۰ صفحه متن کتاب ۴۰ صفحه یا ۱۰ درصد آن را این گونه نیرخها تشکیل می‌دهند.

در توصیف سمت و امتداد کوهها نویسنده ابتکاری به خرج داده و علاوه بر چهار جهت اصلی و چهار جهت فرعی متداول او از چهار سمت دیگر یعنی خاورشمالی، خاور جنوبی، باختر شمالی و باختر جنوبی نیز کمک گرفته که کار توجیه نقاط را دقیقتر ساخته است.

اطلاعات جغنی دیگر که در این کتاب آمده به اندازه‌ای زیاد است که آن را به صورت یک کتاب جغرافیای طبیعی در آورده است. در مقدمه بخش اول کتاب نویسنده شرح مختصر ولی گویایی در باره چگونگی پیدایش و فرم کوههای ایران آورده که بسیار آموزنده و بر اساس آخرین نظرات علمی مورد قبول و موثق می‌باشد. پس از آن فصلی در باره طبقه‌بندی کوههای ایران (به چهار دسته شمالی، زاگروس، خاوری و مرکزی) آمده که ضمن شرح هر طبقه مسائل زمین شناسی و اقلیم‌شناسی و ژئومورفولوژی و آبشناسی مربوط به اندازه کافی مورد اشاره واقع شده است. علاوه بر این مطالب، که در مقدمه کتاب با بخش اول آن به چشم می‌خورد در متن کوهنامه زیر هر عنوانی تمام این گونه اطلاعات جغنی به صورت کاملاً آراسته آمده است که در این جا برای نمونه آنچه زیر عنوان «رشته کوههای خراسان جنوبی یا کهنستان» آورده شده به اختصار نقل می‌شود:

« حد فاصل میان رشته کوههای خراسان مرکزی و کوههای خراسان جنوبی که به آن کهنستان یا کهنستان می‌گویند دشت نسبتاً وسیعی است به نام کویر نمکسار که گوشه‌هایی از آن به وسیله شن زارهایی چون ریگ‌خنج بید، ریگ‌بلند، ریگ‌زیدان، ریگ‌حسن ترک، و دق‌حاجی اسحق و لوت عمرانی پوشیده شده. این دشت از باختر به کویر نمک و از خاور به دریاچه نمکزار و دق‌پنرگان محدود است و رودخانه‌ای به نام کال شور یا کال دونخ با کالی می‌آید از میان آن می‌گذرد. مجموعه کوههای خراسان جنوبی که در این کتاب کهنستان نامیده شده در جنوب این دشت با رودخانه کال شور واقع شده و از خاور به مرز ایران و افغانستان و از باختر به کویر لوت و از جنوب به خشک‌رودهای حیدرآباد و رود شور (حدود مدار ۳۱ درجه عرض جغرافیایی که تقریباً بر مرز استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان منطبق است محدود می‌گردد.

منطقه کهنستان که پس از اشغال ایران به وسیله اعراب کهنستان نامیده شده است، از نظر تاریخی به پهنه وسیع‌تری که رشته کوههای خراسان مرکزی را نیز شامل می‌شده اطلاق می‌گردیده و از جنوب تیشابورتا سیستان معتد بوده است.

کهنستان که شهرستانهای گناباد، قائن، فردوس، طبس، بیرجند در آن واقع شده از کوهها و رشته کوههای بسیاری تشکیل یافته است که همگی از شمال باختری به سوی جنوب خاوری کشیده شده‌اند و شهرهایی چون بستان، فردوس، گناباد، کاخک، دشت بیاض (که فارسی آن دشت پیاز است)، سراپان، قائن، بیرجند، خوسف، درمیان شوسف و چند شهر که دیگر را در پناه خود جدا داده‌اند.

مهمترین کوههای کهنستان از شمال به جنوب به ترتیب عبارتند از: کوههای (در این جا نام ۴۷ کوه برده شده که از ذکر آنها خودداری می‌شود) که بلندترین آنها کوه سیاه به ارتفاع ۲۸۵۷ متر است که در ۴۳ کیلومتری جنوب باختری گناباد و ۱۳ کیلومتری جنوب کاخک واقع شده.

از کوههای کهنستان که مساحتی معادل ۳۴۰۰۰ کیلومتر مربع را زیر پوشش قرار داده است رودخانه‌های متعددی که اکثر آنها خشک‌رودهایی بش نهند سرچشمه می‌گرد که بهترین آنها از جنوب به شمال عبارتند از (در این جا نام ۷۲ رودخانه برده شده که از ذکر آنها خودداری می‌شود). دهنستان‌هایی که در پناه کوههای کهنستان قرار گرفته‌اند عبارتند از: (در این جا نام ۳۷ دهنستان برده شده که از ذکر آنها خودداری می‌شود).

میزان بارندگی سالانه کهنستان در ارتفاعات بالاتر از ۱۵۰۰ متر ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلی‌متر و در ارتفاعات پائین و دامنه‌ها ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلی‌متر است. میانگین دمای سالانه در ارتفاعات بالاتر از ۱۵۰۰ متر ۱ تا ۱۰ درجه و در دامنه‌ها و ارتفاعات کم ۱۰ تا ۲۰ درجه سانتیگراد است و از نظر زلزله خیزی جزو مناطق پریشان‌ترین زمان محسوب می‌گردد. (صفحه‌های ۲۱۸ تا ۲۱۹).

اکنون خواننده می‌تواند در نظر بگیرد که زیر عنوان همین‌مانند الیزوآگروس و دماوند و الوند و امثال آن چه میزان اطلاعات جغرافیایی در این کتاب آمده است. یکی از مزایای عمده کوهها و کوهنامه ایران این است که در درج نام کوهها از الفبای لاتین آن هم باشع آواشناسی خاصی که در صفحات ۲۰۳ تا ۲۰۴ کتاب آمده استفاده شده است و این امر هر خواننده‌ای را تا حدی از تلفظ صحیح ناهای نام‌نوس کوههای گوشه و کنار ایران مطمئن می‌سازد.

بخش سوم کتاب به فهرست الفبایی کوههای ایران بر مبنای استان یا شهرستانهای کشور اختصاص یافته است. در این بخش جمعاً از ۲۱۴۲ کوه نام برده شده است که می‌توان گفت تمام این کوهها در بخش دوم کتاب (جمعاً ۳۰۰ صفحه) به ترتیبی که بدان اشاره شد توصیف شده‌اند. با توجه به نمونه‌ای که در باره کوههای جنوب خراسان یا کهنستان پیش از این ذکر شد و با مقایسه شماره نام کوهها و رودها می‌توان چنین استنباط کرد که شماره رودها می‌تواند که در این کتاب بدانها اشاره شده احتمالاً از رقم کوهها هم بیشتر خواهد بود و مسلماً نویسنده کتاب کوهها و کوهنامه ایران از هم اکنون در فکر تدوین رودها و رودنامه ایران به صورت جلدی دیگر از گیتشناسی ایران خواهد بود. در پایان کتاب و قبل از خلاصه ۲ صفحه‌ای به زبان انگلیسی ۳ برگ از کتاب به چاپ عکسهای رنگی از مناظر کوهستانی تخصصی داده شده که خود آلبوم نفیس و پرازشی از چهره کوههای

کشور را تشکیل می دهد.

کتاب حاضر منبع اطلاعاتی بسیار مهمی درباره شرایط جغرافیایی کوههای کشور ما به شمار می رود و از نوع کتابهایی است که همواره باید در دسترس هر جغرافیدان واقعی باشد. محتوای علمی کتاب را از نظر صحت اطلاعات و دقت در جمع آوری مطالب با توجه به وسواس نویسنده کتاب در جستجوی واقعیتها باید بپذیریم. از سطح بالایی دانست.

از نظر این نویسنده جالبترین جنبه چنین کتابی موضوع نامهای جغرافیایی آن است. اصولاً مسئله نام در جغرافیا از مسائلی است که در کشور ما هرگز چنانکه باید مورد توجه قرار نگرفته و تمام جغرافیدانان شناخته شده ما بابتی اعتنایی از کنار آن گذشته اند. در صورتیکه نام جغرافیایی معرف هویت های گوناگونی است که با گسترش فرهنگ عمومی و مخصوصاً زبان اقوام رابطه نزدیک دارد و چه بسا یک نام جغرافیایی می تواند راه گشایی برای روشن شدن بسیاری از مسائل تاریخی و نژادی قومی قرار گیرد.

بررسی اجمالی نامهای کوههای ایران از وجود یک هم آهنگی فرهنگی در سراسر کشور حکایت می کند چون بسیاری از این نامها مکرر نویسنده ساکنان فلات ایران در تشخیص نقاط بارز طبیعت به کار رفته و وجود آنها به صورتی یک نواخت ذرگوشه و کنار کشور و در فواصل بسیار دور از همدیگر نشانه ای از وحدت فرهنگی و زبانی قومی به شمار می رود.

مسئله است که بسیاری از این نامها سابقه تاریخی زیاد دارند و چه بسا که در قریبهای مخفف به صورت تحریف شده درآمده و دستخوش تغییر شده اند. ولی متأسفانه در این باره کمتر مطالعه به عمل آمده و جادارد جغرافیدانان علاقه مند به بررسی تحول نامهای جغرافیایی توجه بیشتری مبذول دارند. این نویسنده مدتی است درباره نامهای جغرافیایی بررسی هایی کرده و امیدوار است که بتواند کتابی در این باره تدوین و به علاقه مندان تقدیم کند تا راهنمای تحقیقات بعدی قرار گیرد. اکنون که فرصتی به دست آمده آنچه از مطالعه اجمالی نام کوهها از کتاب مورد بحث استنباط کرده به عنوان نمونه در این جا یادآوری می کند تا برای مطالعات بعدی علاقه مندان راهنما قرار گیرد.

به بررسی تحول نامهای جغرافیایی توجه بیشتری مبذول دارند.

این نویسنده مدتی است درباره نامهای جغرافیایی بررسی هایی کرده و امیدوار است که بتواند کتابی در این باره تدوین و به علاقه مندان تقدیم کند تا راهنمای تحقیقات بعدی قرار گیرد. اکنون که فرصتی به دست آمده آنچه از مطالعه اجمالی نام کوهها از کتاب مورد بحث استنباط کرده به عنوان نمونه در این جا یادآوری می کند تا برای مطالعات بعدی علاقه مندان راهنما قرار گیرد.

اصولاً باید در نظر داشت که بیشتر نام گذاری عوارض طبیعت از طریق احساس بصری یعنی تصویری که از راه چشم در ذهن بیننده صورت می بندد آغاز می شود. این نوع نام گذاریها ممکن است زمینه مقایسه ای از نظر کوچکی و بزرگی و کوتاهی و بلندی یا ژئومورفیک از لحاظ رنگ و ظاهری و با بالا رفته ماهیتی و جنسی داشته باشد. در کتاب مورد بحث، نامهایی مانند پنج انگشت، پنج زاغه، پنج پنجه،

پنج سر، پنج کوه، دوسر، دوشاخ، دوگوش، پوزه، شاخ شاخ، بلند، کوتاه دراز و امثال آن بنظر می رسد که از وضع ظاهری و شکل با دورنمای مرتفعات حکایت می کند. چنین به نظر می رسد که رنگ نقش بسیار مهمی در نام گذاری عوارض طبیعی دارد. در میان کوههای ایران رنگهای مختلف به صورت مطلق با یکدیگر شرح زیر آمده است.

- ۱ سفید (مطلق) ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ (مورد)
- ۲ سیاه (مطلق) ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ (مورد)
- ۳ سرخ (مطلق) ۳ و ۴ و ۵ (مورد)
- ۴ زرد (مطلق) ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ (مورد)
- ۵ سبز (مطلق) ۵ و ۶ و ۷ (مورد)

در قسمتهای شمال غربی و غربی کشور که لهجه آذری بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد از نمونه های زیر می توان نقش رنگها را در نام کوهها استنباط کرد: قره (سیاه) ۱۰۰. (مورد) از جمله ۲۷ قره داغ، ۱۱ قره تپه، ۷ قره داشی)

آق (سفید) ۲ و ۳ (مورد)

زول (قرمز) ۳۰ (مورد)

از نظر ماهیتی وضع عوارض و همچنین ترکیب جنسی آنها عامل مهمی در نام گذاری بوده است. در این جا باید در نظر داشت که خود کلمه کوه چه بعنوان پیشوند و چه پسوند به علت فراوانی موارد استعمال در این جا به حساب نیامده است. در این مورد ارقام زیر شاخصها به شرح زیر است:

کمر (۲۰) (مورد) (انگنب با ترکیب رنگ با جنسی)

تنگ ۱۲ (مورد)

قله ۳۳ (مورد)

تخت ۳ (مورد)

میان ۲۸ (مورد)

تپه ۸۲ (مورد)

چاله ۵ (مورد)

سنگ ۱ (مورد)

کچ ۴ (مورد)

نمک ۲۸ (مورد)

رقم و عدد نیز در نام گذاری کوهها نقش داشته که گاهی واقعی و زمانی افسانه ای بوده است مانند:

دو ۱۶ (مورد)

چهار ۲۲ (مورد)

پنج ۹ (مورد)

شش ۷ (مورد)

هفت ۲۰ (مورد)

هشت ۲ (مورد)

چهل ۱۸ (مورد) چهل دختر با دختران ۳۰ (مورد) چهل تن)

هشتاد ۵ (مورد)

هزار و ۹ مورد

بعد از نامهایی که از طریق بصری آغاز می‌شود مشاهده می‌کنیم که کوه‌ها را از نظر ارتباطی که با عوارض دیگر طبیعی یا انسانی داشته‌اند نام‌گذاری کرده‌اند در این ردیف می‌توان به نمونه‌های زیر توجه کرد:

آب ۴۵ مورد (به صورت پیشوند یا پسوند)

چاه ۴۷ مورد (" ")

چشمه ۳۵ مورد (" ")

ساری ۹ مورد (به معنای چشمه در لهجه آذری)

با بسط معیشت مادی در طول قرونهای پستمدادی و با متداول شدن سکونت دائمی و توسعه کشاورزی و شکار جنبه‌های انسانی جای عوارض طبیعی را در نام‌گذاری می‌گیرد و در کتاب مورد بحث ما نمونه‌های بسیاری از این نوع نام‌ها می‌توان مشاهده کرد که مهترین انواع آنها عبارت‌اند از:

۱) نام‌هایی که در آنها اسامی درختها و گیاهها و میوه‌ها برده شده است. در این طبقه می‌توان از ترکیب نام کوه با این اسامی یاد کرد: گز، بید، چنار، لاله، بنفشه، سنبل، انار، انجیر، امرو، پنبه، بادام، پیاز، آلو، زردآلو، زرد کس، سنجید، سیب، توت، گردو، نخود و امثال آن.

۲) نام‌هایی که در آنها اسامی حیوانات برده شده که در این طبقه می‌توان از ترکیب نام کوه با این اسامی یاد کرد: آهوا، ایشک، بره، بز، بلبلی، کیوتر، پلنگ (ه ۱ مورد)، ماهی، کرکس، قاطر، شیر، کلاغ، خرس، اسب، خر، چغوک (کنجشک در لهجه خراسانی)، مگس، خرگس، خروس، زاغ، گرگ، مادبان، مار، مرغ، میش و غیره.

۳) نام‌های مترق‌های که دارای جنبه‌های ملی و نظامی و عقیدتی و امثال آن‌اند مانند:

بابا ۱۴ مورد (به صورت پیشوند)

شاه ۳۳ مورد (به صورت پیشوند و پسوند)

بیر ۳۴ مورد (به صورت پیشوند و پسوند)

امام و امامزاده ۱۱ مورد (به صورت پیشوند و پسوند)

قراول ۲۲ مورد (به صورت پیشوند و پسوند)

قلعه ۲۸ مورد (به صورت پیشوند و پس‌وند)

نثار ۹ مورد (به صورت پیشوند و پس‌وند)

از جمله موارد جالب نام‌گذاری کوه‌ها به کارگرفتن دو اصطلاح بر آفتاب‌خاها برای رو به مشرق یا جنوب و نثار به معنای عکس آنست که اولی ۱ و دومی ۳۵ بار در کوه‌نامه به چشم می‌خورد.

این نظرات کلی و نمونه‌ای در باره نام‌های جالب کوه‌های ایران در اینجا به این نیت آمده است تا جغرافیدانان جوان ما را به تفکر وادار و آنها در باره نام‌های جغرافیایی و ریشه و وجه تسمیه و تحولات آنها مطالعات شایسته به عمل آورند. مسئله نام‌های جغرافیایی در زمان حاضر بیشتر از این لحاظ واجد اهمیت است که بسیاری از نام‌ها بخصوص در زمینه‌های جغرافیایی شهری دچار تغییرات ناگهانی شده که دشواریهایی از نظر توجیه جغرافیایی در پی داشته است.

در اینجا لازم است اشاره مجددی به موضوع نبرخ‌های جغرافیایی با پروبیل‌های که در کتاب آقای مهندس جعفری آمده به عمل آید. ارزش این پروبیل‌ها و زحمتی را که در تهیه آن‌ها به کار رفته تنها کسانی درک خواهند کرد که با نقشه و نقشه‌خوانی سروکار دارند و امید است که این بخش از کتاب هم در مطالعات بعدی جغرافیایی مورد بهره‌برداری محققین واقع شود.

در پایان باید یادآور شد که کار کوه‌های ایران آقای مهندس جعفری با این کتاب‌پرارش به پایان نرسیده و این نویسنده یقین دارد که بعد از این کتاب‌های دیگری درباره کوه‌های ایران تهیه خواهد شد. چون به غیر از ۷۴۲ کوهی که در این کتاب نام بردم در سطح کشور هزارها عارضه طبیعی کوه‌مانند و اسم دار وجود دارد که در این کتاب نیامده است و من یقین دارم هر خواننده‌ای که مانند این نویسنده در روستا چشم به‌جهان‌گشوده و در محیط روستایی و در دامان طبیعت بار آمده باشد از اینکه نام کوه‌هایی را که در خاطرات خود دارد در این مجموعه نفیس نمی‌بیند احساس ناراحتی خواهد کرد. برای تسلی خاطر اینگونه خوانندگان باید متذکر شد که نویسنده کتاب جز اینکه به ذکر کوه‌های مهم بپردازد چاره‌ای نداشته است و این مطلب را مکرر در طول کتاب اظهار کرده است چنانکه در شرح البرز مرکزی (ص ۷۰) فقط به ذکر نام کوه‌هایی که از ۳۰۰۰ متر بیشتر ارتفاع دارند اکتفا کرده و در همان قسمت ۱۰۲ کوه را که بیشتر از ۳۰۰۰ متر ارتفاع داشته‌اند نام برده است. با اطمینان می‌توان گفت که هیچ کوه یا قلعه معتبری در این کتاب از قلم نیفتاده است.

نویسنده کتاب به مشکل ناشی از تغییرات مداوم در تقسیمات کشوری توجه داشته‌وین مسئله در مقدمه خود اشاره کرده است و اگر نه منتقدی مثل این نویسنده می‌توانست درباره فهرست الفبایی سنی بر استانها و شهرستانهای کشور این ایراد را مطرح کند که مثلا چرا در شهرستان کوهستانی اردبیل تنها ۱ نام و در مشکین شهر ۴ نام، در شهرستان سوادکوه تنها یک نام، در گیلان غرب تنها یک نام، در دشتستان ۴ نام، در دره‌گز ۴ نام، در قائن سه نام کوه آمده است؟

یک نکته که به نظر این نگارنده قابل تأمل و حتی انتقاد است و یقین دارد در چاپ‌های بعدی کتاب و در جاهای دیگر بایستی مورد توجه قرار گیرد به کارگیری کلمه «خاوری» به صورت بسیط در اطلاق بر کوه‌های خاوری ایران است این کلمه به عنوان یک مدخل در صفحه ۲۱۲ کتاب کوه‌ها و کوه‌نامه ایران به کار رفته و به دنبال آن چندین صفحه در شرح مرتفعات شرقی ایران آمده است. درست است که

در شرق ایران با نام جامعی مانند البرز در شمال و زاگرس در غرب و جنوب ایران نداریم و ناگزیر از کلمه خاوری و شرقی با ترکیب با کوه‌ها یا ناهاوریا بسا مرتفعات و امثال آن استفاده می‌کنیم ولی من معتقدم که به کارگرفتن «خاوری» به اینصورت که ممکن است هر پدیده شرقی را شامل باشد چندان منطقی و صحیح به نظر نمی‌رسد و بهتر بود که از همان‌گونه که در تعریف و تقسیم‌بندی اولی کتاب از کوه‌های ایران آمده یعنی «کوه‌های خاوری» استفاده میشد. با آرزوی توفیق هر چه بیشتر برای نویسنده و ناشر کتاب در تهیه و چاپ مجلدات دیگر کیتاشناسی ایران.